شش روایت در مقنعه مرحوم مفید

آن چیزی که میخواهم بگویم این است: ریخت «اصوم یوما من شعبان» این است که در «افطر یوما من شهر رمضان» واقعاً شهر رمضان میآید. صوم آن هم میآید که من «افطر». با اینکه خبر ندارم اما «افطر». پس اینکه فرمودهاند قوام ماه مبارک به یقین است، اگر یقین نباشد واقعاً حکمی نیست؛ نه شهر مبارکی هست و نه صومی هست و نه وجوب صوم، با مفاد این روایت سازگاری ندارد.

در اینکه گفتم اینها را کنار هم بگذارید، این را هم ضمیمه کنید. در باب شانزدهم –باب عدم جواز صوم یوم الشک بنیة انه من شهر رمضان و استحباب صومه بنیة انه من شعبان- از روایت پنجم تا دهم، شش روایت پشت سر هم از مقنعه است. از متن مقنعه مرحوم مفید است. این شش روایت خیلی جالب است. من مروری عرض میکنم.

> **محمد بن محمد المفيد في (المقنعة) عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا أهل هلال رجب فعد تسعة وخمسين يوما ثم صم[1]**

وقتی هلال ماه رجب برای تو ثابت شد پنجاه و نه روز بشمار و بعد روزه بگیر. این فرمایش ایشان است. روایتی است که بحثهایی هم دارد. بعداً انشاءالله میرسیم. روایت بعدی:

> **وعن أبي الصلت عبد السلام بن صالح، عن الرضا عليه السلام عن آبائه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من صام يوم الشك فرارا بدينه فكأنما صام ألف يوم من أيام الآخرة غُرّاً ظُهُوراً لا تشاكل أيام الدنيا[2]**

لسان روایت را ببینید: **«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من صام يوم الشك فرارا بدينه»؛** بدینه هم محتمل هست. ولی فعلاً صبغه احتیاط در دین دارد؛ اخوک دینک فاحتط لدینک.

شاگرد: اگر ناظر به قضا باشد، «دین» هم محتمل است.

استاد: بله، هر دو هست. من نمیدانم کسانی که در نرمافزارها اعراب کردهاند، چگونه اعراب کردهاند. ولی هر دو احتمال محمل دارد.

«من صام یوم الشک فرارا بدینه»؛ یعنی حافظا علی دینه، احتیاطا لدینه، ای **«فرارا بدینه»؛** برای اینکه بعداً مجبور نباشد که قضا کند. دینی بر او است و بعداً باید قضا کند، خب حالا می‌گیرد. **«من صام یوم الشک فرارا بدینه»؛** خلاف سنت من رفتار کرده؟! ملحق به ماه مبارک کرده؟! حضرت می‌فرمایند: **«فكأنما صام ألف يوم من أيام الآخرة»؛** مثل این است که هزار روز از ایام آخرت روزه گرفته باشد. خیلی عالی! اگر یوم الشک را روزه بگیری مثل این است که هزار روز از ایام آخرت را روزه گرفته.

> **19:03**

« غُرّاظُهُراً **ال تشاكل أيام الدنيا**»؛ نسخه وسائل [20جلدی] در اینجا درست نشده است. در آن جا [وسائل 30جلدی] دارد «غُرّاًزُهراً»، در نسخه ما درست نیست. نمی‌دانم چطور شده که تصحیح هم صورت نگرفته است. «غراًزهراً»، ازهر و اغرّ. «لاتشاکل ایام الدنیا»؛ هزار روز از ایام آخرتی که اصلا شبیه ایام دنیا نیست را روزه گرفته. ببینید چه مضمونی دارد! مفاد آن هم تصریح به یوم الشک است. «من صام یوم الشک» در متن مقنعه هست. من اینها را عرض کردم که در کنار روایت اول بگذاریم. اینها مفادهای قوی کننده «لان اصوم» است.

اگر ما از آن جا شروع می‌کردیم بعد از چهار-پنج روز یادمان نبود که اینها را کنار هم بگذاریم. شما هم همین را اجراء کنید و به ما هم افاده کنید. یعنی کنار هم بگذارید.

شاگرد: معنای « غُرّاظُهُراً» چیست؟

استاد: «اغرّ» اسبهایی هستند که پیشانی سفیدی دارند. صورت نورانی. غُرّه بحث لغوی زیبایی دارد. ازهر؛ بهمعنای تابناک است. زهر نوره، یعنی نور بدهد. « غُرّاظُهُراً» یعنی درحالیکه ایام آخرت برای او سر تا پا نور است. ایام آخرتی که سر و پا غُرّه بودن و زهره بودن است. یعنی سر و پا نورانیت دارد. اما اینکه «غرّه» و «زهره» از حیث لغوی چه تفاوتی در نورانیت دارند، بر عهده خودتان باشد. در فقه اللغه آن کار بکنید. مطالب خوبی هم ذیل آن هست. من یادم نیست که «زهر» را کار کرده باشم. اما «غره» را کار کرده‌ام.

شاگرد۲: « غُرّاظُهُراً» وصف خود صائم نیست؟

استاد: اگر آن باشد باید «مَن» را جمع بگیریم. آن هم در ذهن من بود. به این عنوان که به ابعد برگردد. «من صام فرارا فکانما صام الف یوم من ایام الآخره». «مَن» بهمعنای «الذین». نه بهمعنای شخص که بگوییم «اغر و ازهر ایام الاخره».

شاگرد: در آخرت روزه می‌گیرند؟

شاگرد۲: از حیث طولانی‌تر بودن گفته‌اند.

استاد: بله، یعنی ثواب بیشتری دارد. البته این جور نیست که صیام در آن جا متصور نباشد. خود صیام یک واقعیت و یک طبیعتی دارد که در همه عوالم ظهور دارد. در اینجا است که تکلیف شرعی ما این است که غذا نخوریم. کما اینکه می‌فرمایند «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ[3]».

ذیل آن چه روایتی دارد؟ «الصبر الصوم[4]». یعنی در این روایت شریفه می‌فرمایند خود صیام صبغه‌ای از صبر است. خود صبر مجالی مختلفی دارد. یکی از چیزهایی که در عالم آخرت هم ظهور دارد صبر است. این جور نیست که صبر تنها برای دنیا باشد. آن جا هم صبر هست اما متناسب با عالم

خودش. نمی‌شود صبر اینجا را به آن جا ببریم. ولی واقعیت صبر به‌معنای روح معنای لغوی که واقعیت دارد، در عوالم مختلف مجالی مناسب خودش را پیدا می‌کند.

خب روایت بعدی؛ این روایت در متن مقنعه بود. روایت هفتم؛

عن زيد بن علي، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صوموا سرّ الله قيل: ما سر الله؟ قال: يوم الشك**[5]**

مضمون این حدیث خیلی موید روایت اولی است که بحث کردیم. «صوموا سرّ الله»؛ خدا یک آشکاری دارد که ایام قطعی ماه مبارک است. اما خدا یک سرّی هم دارد. آن روز سرّ الله را بگیرید. «قیل ما سر الله»؛ سرّ الله چه چیزی است که روزه بگیریم؟ حضرت فرمودند «قال یوم الشک»؛ این سرّ الله یعنی چه؟ اگر در وجوب، در شهر و صوم قطع و یقین بود که دیگر سرّ الله معنا نداشت. اینکه حضرت فرمودند یوم الشک سرّ الهی است، اگر از شعبان بود که سرّ نمی‌شد. سرّ یعنی مخفی. پس می‌تواند در خفی ماه مبارک باشد.

حتی در بحث‌های تلسکوپ خیلی‌ها می‌گفتند دراین‌صورت همه باید اشتباه کرده باشند. این «سرّ الله» از موارد سفارشاتی است که دال بر این است که اینطور نبوده که شارع به‌خاطر استصحاب و به‌خاطر شریعت سهله سمحه از آن طرفش کم بگذارد. ببینید چه سفارشاتی است تا یوم الشک را بگیرید! حالا ما بگوییم اگر تلسکوپ مجزی باشد همه مسلمانان در اینها سال‌ها روزه‌ها را نگرفته‌اند! خب نگرفته‌اند برای اینکه شریعت باید سهله باشد و در عسر نباشند. خب این معلوم است. اما اینکه نگرفته اند به این معنا باشد که شارع به این سرّ الله سفارش نکرده تمام نیست. نمی‌توانیم بگوییم که شارع سفارش نکرده است. شارع بسیاری از مصالح واقعیه را با اوامر ترغیبیه و استحبابات وصول می‌کند. اینها نکات مهمی برای فقه الحدیث است. برای اینکه انسان از یک فضای ذهنی استبعادی بیرون بیاید.

شاگرد: سرّ الله به چه معنا است؟

استاد: یعنی آن چه که چون رسما به آن نرسیده‌اید خداوند آن را واجب نکرده است. چون یوم الشک است. اما در انطباق قهری حکمش بر آن بالفعل است. چرا؟ چون حکم ثبوتی الهی، شهر رمضان است. الآن هم در یوم الشک چه بسا شهر است. وقتی شهر است انطباق شهر بر امروز قطعی است، وقتی انطباق قهری است فعلیت قهریه به‌معنای مرتبه اول فعلیت -نه تنجز و معاقبه- هست. پس چیزی است که در دستگاه شرع الهی است. خدا هم تشریع کرده. بر امروز هم انطباق پیدا کرده. اما به‌خاطر عجز بنده و جهل بنده، او را عقاب نمی‌کند. پس سرّ الله است. یعنی چیزی است که فعلاً انتساب قطعی به خدای متعال ندارد اما انتساب احتمالی دارد.

> 26:30

شاگرد۲: می‌تواند به این معنا باشد که معلوم نیست در دستگاه تکوینی شعبان یا رمضان است.

استاد: بله، به این معنا که سرّ الله یعنی امرٌ مستترٌ لایعلم الا الله.

این هم روایت هفتم که از حیث مفاد خیلی به روایت اول ما نزدیک است. کم‌کم هم هستند. سه روایت دیگر دنبال‌ه آن مطرح می‌شود. آن‌ها را هم سریع می‌گوییم.

> **عن محمد بن سنان قال: سألت الرضا عليه السلام عن يوم الشك، فقال: إن أبي كان يصومه فصمه[6]**

روایت نهم؛

> **وعن شعيب العقرقوفي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل صام في اليوم الذي يشك فيه فوجده من شهر رمضان، فقال: يوم وفقه الله له[7]**

خدا او را بر آن موفق کرده است. اگر یقین شرط بود چه توفیقی بود؟!

روایت دهم هم دقیقاً همین روایتی است که الآن مورد بحث ما است.

> **عن زكريا بن آدم، عن الكاهلي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن اليوم الذي يشك فيه من شعبان، فقال: لان أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان. ورواه الصدوق في (المقنع) مرسلا عن أمير المؤمنين عليه السلام[8]**

در فقیه هم آورده‌اند و تنها در مقنع نیست.

این فعلاً برای روایت اول باشد؛ از نظر تعداد نقل آن و مطالبش. هنوز جمع آن با معارضها مانده است. باید بیشتر تأمل کنیم.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۲۱۷

[2] همان

[3] البقره ۴۵

[4] تفسير القمي، ج۱، ص: ۴۶

[5] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۲۱۷

[6] همان

[7] همان

[8] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 8 ژوئن 2026 14:19:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژوئن 2026 14:24:22 توسط ... .